

روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی: مبانی نظری و مراحل اجرا

محمدصادق شجاعی*

چکیده

این پژوهش با هدف معرفی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی و کاربرد آن در پژوهش‌های روان‌شناختی با رویکرد اسلامی انجام شده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و به منظور توسعه ابزار می‌باشد. روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از مطالعات زبان‌شناسی، نظریه حوزه‌های معنایی و تلاش‌های به عمل آمده در فهم متون دینی (ادبی، اصولی و تفسیری) مشتق می‌شود و دارای یک اصل بنیادی و نه اصل فرعی است که در چهار مرحله (مشاهده نظام‌مند، غرقه شدن در محتوا، صورت‌بندی داده‌ها، بازبینی نهایی و ارائه گزارش) به اجرا گذاشته می‌شود. هر مرحله نیز از چندین گام تشکیل شده است. پایه و اساس تحلیل کیفی محتوای متون دینی، پردازش فعال متن است که در آن پژوهشگر داده‌های متنی (مفاهیم، گزاره‌های متون دینی) را آن قدر کندوکاو و تحلیل می‌کند تا به ساخت‌های کلی معنا دست یابد. منظور از پردازش فعال متن عبارت از عملیاتی است که طی آن داده‌ها گردآوری، تجزیه و تحلیل، طبقه‌بندی و به شکل تازه‌ای کنار یکدیگر قرار داده می‌شوند. هدف اصلی پژوهش این است که پژوهشگر از یکسری مفاهیم و گزاره‌های متون دینی به فهم و استنباط‌های روان‌شناختی دست یابد؛ بنابراین، پردازش متن با توصیف و تحلیل‌های عمومی شروع و به تحلیل‌های عمیق‌تر، پیچیده‌تر، انتزاعی و معنایی می‌انجامد.

واژگان کلیدی: روش، تحلیل کیفی، متون دینی، مفهوم‌سازی، روان‌شناسی اسلامی.

مقدمه و بیان مسئله

تحلیل کیفی محتوای متون دینی روشی است که با آن می‌توان به اطلاعاتی دست یافت که مبنای کشف پاسخ سؤالات تحقیق و بررسی فرضیه‌ها قرار گیرد. این روش در همه زمینه‌های علوم انسانی و به‌ویژه روان‌شناسی کاربرد دارد. پایه و اساس روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی، معناشناسی زبانی^۱ است. در این دیدگاه زبان به‌عنوان مجموعه‌ای از واژگان در نظر گرفته می‌شود که معنا را از خلال ارتباط بین آنها می‌توان جستجو کرد (سیلوا،^۲ ۱۹۹۴). معناشناسی زبانی با بسیاری از موضوعات دیگر همچون لغت‌شناسی^۳ (علم اللغه)، ریشه‌شناسی^۴ (علم الاشتقاق)، نشانه‌شناسی^۵ و کاربردشناسی^۶ ارتباط دارد.

در دهه‌های گذشته، تعداد فزاینده‌ای از پژوهشگران به معناشناسی زبانی روی آورده‌اند تا به کمک اصول آن، مفاهیم گسترده‌ای را که در متن وجود دارد، کالبدشناسی و نسبت‌سنجی کنند (سینورا^۷ و همکاران، ۲۰۱۷). برخی پژوهشگران از ادبیات معناشناسی (سیدی، ۱۳۹۰؛ احمدی، ۲۰۱۸) و به‌ویژه نظریه حوزه‌های معنایی (ایزوتسو، ۱۳۶۸، ۱۳۷۸؛ علوی‌نژاد، ۱۳۹۰؛ شهیدی، ۱۳۹۰) برای بررسی و تحلیل مفاهیم دینی، اخلاقی در آیات و روایات استفاده کرده‌اند. شجاعی و همکاران (۱۳۹۳ الف) معناشناسی زبانی را در مطالعات روان‌شناختی با رویکرد اسلامی به‌کار برده‌اند. پژوهش‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که معناشناسی از پتانسیل بسیار بالایی برخوردار است و می‌تواند روابط معنایی واژه‌ها را در سطح پایه و بافت کلام بررسی و میدان‌های معناشناختی آنها را به صورت سیستمی کشف کند. افزون بر معناشناسی زبانی، از رویکردهای تفسیری نیز برای صورت‌بندی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی بهره گرفته شده است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که چگونه می‌توان از تحلیل کیفی محتوای متون دینی به‌عنوان یک روش کارآمد در پژوهش‌های روان‌شناختی با رویکرد اسلامی استفاده کرد و فرایند کار با آن چگونه خواهد بود؟

-
1. lexical semantics
 2. Silva, M.
 3. Philology
 4. Etymology
 5. Semiology
 6. Pragmatics
 7. Sinoara, R. A.

پیشینه و مبانی نظری تحلیل کیفی محتوای متون دینی

تحلیل کیفی یکی از رویکردهای به کار رفته از گذشته‌های نسبتاً دور بوده و بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان‌یافتگی جهان دست یافت (ویلکینسون^۱ و برمینگهام^۲، ۲۰۰۳، ص ۶۸). این کار از نقطه نظرات مختلف و چشم‌اندازهای متعددی صورت گرفته است (کریپندورف^۳، ۲۰۱۸) که بخشی از آن به تحلیل کیفی محتوای متون دینی و کاربرد اصول معناشناسی زبانی مربوط می‌شود (سیلوا، ۲۰۱۰، ص ۱۶).

استفاده از معناشناسی برای تحلیل متون تاریخیچه بسیار طولانی دارد (شاید، ۲۰۱۱^۴). نخستین اثر در این باره، بوطیقای ارسطو است که در آن ساختارهای ویژه و کارکردهای زیبایی‌شناختی متون ادبی بررسی شده است (ایدین، ۲۰۱۴^۵). کار او الگویی برای پژوهشگران بعدی در مطالعات متنی (خطابه، شعر، ادبیات و موسیقی) شد (هالیویل، ۲۰۰۵، ص ۴۴۵). یکی از افراد سرشناس وارو^۷ است که یک دوره چند جلدی را در این زمینه نوشته و تنها یک چهارم از آن باقی مانده است (پولت، ۲۰۱۳^۸). شاید بتوان نخستین حرکت به سوی تحلیل کیفی محتوای متون دینی را در قرون وسطی جستجو کرد؛ زیرا در این دوره از تحلیل محتوا برای فهم کتاب مقدس استفاده شد (استین برگین، ۲۰۰۶؛ گیسون، ۲۰۰۱^۹).

مطالعات زبانی برای تحلیل متون تا اواخر قرن نوزدهم پراکنده و نظام‌نیافته بود. نخستین کار پژوهشی نظام‌مند در زبان‌شناسی مربوط به فردیناندو سوسور^{۱۰} است. وی در درس‌های دانشگاهی خود (سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۱) تحلیل محتوا را بر پایه علمی بنا گذاشت. کتاب معروف او به نام دوره زبان‌شناسی عمومی^{۱۱} پس از مرگ وی انتشار یافت (وندرلی، ۲۰۱۳^{۱۲}). طبق نظریه سوسور معنا زاینده تقابل واژه‌ها در درون نظام زبان است و هر واژه همانند مهره‌های شطرنج درون

1. Wilkinson, D.

2. Birmingham, P.

3. Krippendorff, K.

4. Shead, S.

5. Poetics

6. Eden, K.

7. Varro, R.

8. Polt, C. B.

9. Gibson, A.

10. Ferdinand de Saussure

۱۱. نام اصلی این کتاب Cours de linguistique générale است که در سال ۱۹۱۶، شارل بالی و آلبر سیشی بر پایه یادداشت‌های کلاس درس وی به چاپ رساندند. ترجمه آلمانی این کتاب را کورش صفوی به فارسی ترجمه کرده و انتشارات هرمس در سال ۱۳۹۲ آن را چاپ کرده است.

12. Wunderli, P.

بازی‌های واژگان ارزش معنایی خاص خود را می‌بایند (پالمر، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). وی زبان را نظام نشانه‌ای و ترکیبی از ارتباط بین معنا و لفظ می‌داند. از نظر سوسور متن و نوشتار تجلی دیداری زبان بوده و کلیتی است که از دو بخش فیزیکی (واژه‌ها، کلمات و عبارت‌ها) و روان‌شناختی (معنا، قصد و انگیزه) تشکیل شده است.

در زبان‌شناسی علاقه‌مندی ویژه‌ای به ساختار دستوری جمله‌ها و متون وجود دارد. اگرچه سوسور اصطلاح ساخت^۱ را به کار نبرد، ولی چون مکتب‌های زبان‌شناسی که از او الهام گرفتند، عموماً ساختارگرا^۲ هستند؛ به این اعتبار سوسور را بنیانگذار زبان‌شناسی ساختارگرا می‌دانند (کولیر، ۲۰۰۶^۳؛ پونیچ، ۲۰۰۴^۴). در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی، معناشناسی ساخت‌گرا^۵ به‌عنوان یک پیش‌فرض پذیرفته شده است.

یک بخش دیگر از پیشینه و نیز مبانی نظری تحلیل کیفی محتوای متون دینی به نظریه حوزه‌های معنایی^۶ و اصول برآمده از آن مربوط می‌شود. به لحاظ تاریخی، نظریه حوزه‌های معنایی، یک نوع طرحی انسجام‌یافته از نظام مفاهیم واژگانی زبان است که در ابتدا تریر^۷ (۱۹۳۱)، و وایزگربر^۸ (۱۹۵۴) به معرفی و نظم‌بخشی آن پرداختند. سپس این نظریه مورد توجه بیشتر زبان‌شناسان از جمله پورزیگ^۹ (۱۹۳۴)، سترن^{۱۰} (۱۹۳۱)، یولمن^{۱۱} (۱۹۷۲)، کلی پارسکی^{۱۲} (۱۹۹۷، ۲۰۰۲) و دیگران قرار گرفت. در دهه‌های گذشته، نظریه حوزه‌های معنایی به‌عنوان بخشی از دانش زبان‌شناسی در جنبه‌های مختلف گسترش یافته و به کار رفته است (لاندمن، ۲۰۱۹^{۱۳}). هدف اصلی نظریه حوزه‌های معنایی رسیدن به درک عمیق‌تری از واژه‌ها و چگونگی ارتباط آنها با یکدیگر است (یولمن، ۱۹۷۲). این نظریه طیف گسترده‌ای از اصول معناشناسی را به کار برده است که از آن جمله می‌توان به هم‌معنایی، چندمعنایی، تقابلی معنایی، تحلیل مؤلفه‌ای و با هم‌آیی واژگانی اشاره کرد.

1. structure
2. structuralism
3. Culler, J. D.
4. Puech, C.
5. Constructive Semantics
6. semantic field theory
7. Trier, J.
8. Weisgerber, L.
9. Porzig, W.
10. Stern, G.
11. Ullman, S.
12. Kleparski, G.
13. Landman, F.

اصول نظریه حوزه‌های معنایی همواره مورد توجه پژوهشگران علوم دینی نیز بوده است؛ برای مثال، اصول و قواعدی مانند حقیقت و مجاز، مشترک لفظی، مشترک معنوی، عام و خاص، مطلق و مقید، ترادف، تضاد، تضایف، قرینه حالیه و مقالیه، و سیاق که در اصول فقه ذیل مباحث الفاظ بحث می‌شوند (بهلول، ۲۰۱۵)، از نظر کارکردی با اصول نظریه حوزه‌های معنایی قرابت دارند (اقبال و همکاران، ۱۳۹۶؛ هاشمی، ۱۳۹۱). کاربرد این اصول همراه با مطابقت‌های معنایی آنها در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی لحاظ شده است.

با اینکه نظریه حوزه‌های معنایی به کشف‌های مهمی در مطالعات زبان‌شناختی انجامید؛ اما کاربرد این نظریه در تحلیل متن، به‌ویژه با توجه به اهمیتی که به واژگان می‌دهد (وینریچ، ۲۰۱۴)^۱ هنوز شفافیت کافی ندارد. امروزه پیشرفت‌هایی به وجود آمده که سبب دلالت‌های فراواژگانی شده است. در دوره جدید مطالعات زبان‌شناختی، زبان به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از سازه‌ها و ساختارهای مختلف در نظر گرفته می‌شود که هم‌زمان به صورت افقی (پیوند یک متن و گزاره با متون و گزاره‌های دیگر) و عمودی (بررسی معنای نهفته در خود واژه‌ها و کلمات) باید مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین نظریه‌ای که در این زمینه مطرح شده، نظریه بینامتنی^۲ است که بر روابط متون با یکدیگر تأکید دارد (آلن، ۲۰۱۱^۳؛ بازرمن، ۲۰۰۳^۴). منظور از ارتباط بینامتنی این است که هر متنی ناظر به متون پیشینی بوده و زمانی که تحلیل معنانشناختی روی یک متن صورت می‌گیرد، توجه به نوع رابطه‌ای که یک متن با متون دیگر دارد، حائز اهمیت است (پاکتچی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱). جولیا کریستوا^۵ (نقل از: آلن، ۱۳۸۵، ص ۱۳)، نخستین کسی بود که اصطلاح بینامتنی را به کار برد. واژه بینامتنی، از یک سو به رابطه‌های گوناگونی اشاره دارد که متون را از جهت صورت و محتوا به هم پیوند می‌دهد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶) و از سوی دیگر، طبق این نظریه هیچ متنی جزیره‌ای جدا از دیگر متون نیست؛ بنابراین در تحلیل کیفی محتوای متون دینی تنها پرداختن به روابط درون‌متنی کافی نیست، بلکه باید به رابطه متن با سایر متون نیز توجه شود (سلطانی، ۱۳۸۴، ص ۶۷). روابط بینامتنی در پژوهش‌های دینی سطوح مختلفی دارد (خضر، ۲۰۱۷)؛ برای مثال، ممکن است در قرآن با گزاره یا تعبیری روبه‌رو شویم که معنای آن تا حدود زیادی به گزاره یا مفهومی باز می‌گردد که در سوره یا آیه دیگر بیان شده است. در متون زبان‌شناسی معاصر به ارتباط بخش‌های مختلف یک متن "هم‌متن"^۶ گفته می‌شود (ساسانی، ۱۳۸۴، ص ۴۰). تعبیر «ان القرآن

1. Weinreich, U.

2. intertextuality

3. Allen, G.

4. Bazerman, C.

5. Kristeva, j.

6. co-text

یفسر بعضه بعضا» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۲۸)، تا اندازه‌ای می‌تواند اشاره به این نوع ارتباط داشته باشد. از نظر برخی مؤلفان، روش تفسیر قرآن به قرآن شامل این نوع روابط بینامتنی نیز می‌شود (کیلانی، ۲۰۱۹، ص ۴۵۳). روابط بینامتنی قرآن و روایات نیز مربوط به این سطح است. از نظر علامه طباطبایی (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲) غور در روایات موجب فهم درست قرآن می‌شود. در این روش ما می‌توانیم از یک روایت به تفسیر یک آیه برسیم؛ چیزی که از آن به تفسیر معکوس یاد شده است (اکبرزاده، ۱۳۹۳)؛ بنابراین برای یافتن معنای واژه‌ها، افزون بر مراجعه به کتاب‌های لغت، دائرةالمعارف‌ها و دانشنامه‌ها، توجه به روابط بینامتنی بسیار مهم است. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد مفاهیم و گزاره‌های دینی با توجه به یکسری مفاهیم و گزاره‌های دینی دیگر معنا می‌شوند (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳ب). در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از این ویژگی به "هم‌نگری" تعبیر شده است. این تکنیک در مفهوم‌سازی کاربرد فراوان دارد. در یک سطح بالاتر، گزاره‌های متون اسلامی را با ادیان دیگر می‌توان با هم در نظر گرفت (رخشنده‌نیا، ۱۴۳۳ق؛ وصفی و شفیع، ۱۳۹۲)؛ چیزی که از آن به "تفسیر بینامتنی متون مذهبی" هم تعبیر می‌شود (عیوضی، ۱۳۹۶، ص ۸۹). استفاده از این تکنیک در مطالعات روان‌شناختی با رویکرد اسلامی محل ارجاع کمتری دارد. در بالاترین سطح، گزاره‌های متون دینی درباره نظام زبان و متون علمی در نظر گرفته می‌شوند. در این زمینه، شواهد گوناگون بیانگر وجود یک بینامتنی حداکثری است؛ برای مثال، نظریه عرفی بودن زبان قرآن از یک نوع ارتباط بینامتنی گسترده حمایت می‌کند. طبق این برداشت، خداوند در قرآن از نظام زبان و واژگان موجود در میان مردم استفاده کرده است (خویی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳)؛ بدین ترتیب، قداست گزاره‌های دینی موجب نادیده گرفتن این نوع روابط بینامتنی در مورد آن نمی‌شود (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۴۵۸-۴۵۹). از نظر ایکو^۱ (به نقل از: ساسانی، ۱۳۸۳، ص ۱۸۰) نقش خواننده و تجربه‌های پیشین او هم در فهم معنای متن اهمیت زیادی دارد؛ زیرا تجربه و دانش پیشین او این امکان را برای وی فراهم می‌کند تا از ابعاد و زوایای مختلف به تحلیل متن بپردازد. همچنین "هم‌نگری" آیات و روایات، یکی از دست‌آوردهای رهیافت بینامتنی در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی، گذار از متون دینی به متون روان‌شناختی است. پس این فرضیه که جنبه‌های روان‌شناختی متون دینی را می‌توان براساس ادبیات روان‌شناسی فهم و بازآفرینی کرد، یکی از مبانی روش کیفی محتوای متون دینی به شمار می‌رود.

رویکردهای نظری بالا موجب بینش‌های مهمی در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی شده است، ولی ایده‌پردازی‌های اندیشمندان مسلمان در این باره از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پیشینه تحلیل کیفی محتوای متون دینی در فرهنگ اسلامی به دوران صحابه و تابعین برمی‌گردد

1. Eco, U.

(ادریس، ۲۰۱۶). آنها با رویکرد تفسیری به تحلیل کیفی محتوای متون دینی پرداختند. سیر تحلیل کیفی محتوای متون دینی در فرهنگ اسلامی به چهار دوره اولیه، کلاسیک، پیشرفته و معاصر تقسیم می‌شود (عباسی، ۱۳۸۲). ابن عباس نخستین کسی بود که به مطالعات کیفی در قرآن پرداخت (مودب، ۱۳۹۳، ص ۱۸۴).

هدف اصلی تحلیل محتوای کیفی در فرهنگ اسلامی تفسیر قرآن و فهم و استنباط احکام شرعی بود؛ از این رو، تفسیر و اجتهاد که با هدف کشف معنای متون دینی طراحی شده، تأثیر شگرفی بر رشد تحلیل محتوای کیفی متون دینی داشته است. در این زمینه، یکی از موضوعات جالب "علم المناسبه" است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷، ص ۱۱۵) که ارتباط معنایی گزاره‌های متون دینی را با هم بررسی می‌کند (سعید نصر، ۲۰۱۸، ص ۱۰). پردازش کل‌نگر یا "پیکربندی" در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از این دانش گرفته شده است؛ همچنین بسیاری از جوانب پردازش کل‌نگرانه را می‌توان بر اساس سیاق (ساختار کلی و فضای معنایی که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و عبارات سایه می‌افکند و بر معنای آنها تأثیر می‌گذارد) مشخص کرد (ستوده‌نیا و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۶۷)؛ همچنین سیاق جنبه‌های غیر لفظی را هم شامل می‌شود (منصور عابد، ۲۰۱۵، ص ۲۲).

از سوی دیگر، هر پژوهشی که با متن سروکار دارد و می‌خواهد معنای مورد نظر را از لایه‌های لایه‌های الفاظ و عبارات به دست آورد، بر انواع دلالت متکی است (عزیزی‌کیا، ۱۳۸۷). سازوکار دلالت لفظ بر معنا، مورد توجه اندیشمندان مسلمان نیز قرار گرفته است (قزوینی، ۱۹۹۸؛ مظفر، ۱۳۷۰). یکی از ویژگی‌های جالب استفاده از نتایج مربوط به این مبحث در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی آن است که ارزشیابی (روایی و صحت) فرایند مفهوم‌شناسی را بر اساس دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی ممکن می‌سازد.

برخی محققان کوشیده‌اند سطوح معنایی متون دینی را مشخص کنند؛ یکی از نظریه‌های مهم در این باره "الگوی چندلایه‌ای" است که با تعابیر و ادبیات مختلف بیان شده است (اعرابی و جعفری، ۱۳۹۵). طبق این نظریه قرآن دارای سطوح معنایی متفاوتی است که هر کس به فراخور فهم و درک خود آن را دریافت می‌کند (سعیدی روشن، ۱۳۸۹، ص ۱۷۸). یک طرحواره کلی، سطوح معنایی قرآن را در دو لایه ظاهر و باطن طیف‌بندی کرده است (ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۴). از لایه ظاهر به قرآن ناطق و از لایه باطن به قرآن صامت نیز تعبیر می‌شود (شاکر، ۱۳۸۲، ص ۱۷۸). الگوی چندلایه‌ای در ظهور دوباره خود به شکل سه سطحی مفهوم‌سازی شده است. نخستین لایه به ظاهر قرآن مربوط می‌شود و هر کس با قرآن در این سطح برخورد کند، معنای آن را می‌فهمد؛ لایه دوم، باطن

قرآن است که از عمق بیشتری برخوردار بوده و می‌توان با تفسیر و تدبر به آن دست یافت؛ لایه سوم که عمیق‌ترین معارف قرآن را تشکیل می‌دهد، جز برای خداوند و اولیای الهی (علیه السلام) قابل دستیابی نیست (دیاری و الوانی، ۱۳۹۱، ص ۱۳۶). بنا بر بعضی روایات ابعاد معنایی قرآن تا چهار لایه (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۷۸) و طبق روایات دیگر، تا هفت (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۱۰۷) یا هفتاد (کوفی، ۱۴۱۰، ص ۱۷) لایه گسترش یافته است. عرفا این لایه‌های عمقی را معمولاً از طریق شهود باطنی به دست می‌آورند (جوادی و معظمی، ۱۳۸۵).

بی‌تردید روایات نیز همانند قرآن دارای نظام معنایی سلسله‌مراتبی است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۳ و ۱۶۰). نتیجه‌ای که در اینجا می‌توان گرفت آن است که زیربنای ساختار سطحی گزاره‌های دینی یک ساختار عمقی است که از قواعد نظام‌مند پیروی می‌کند؛ بنابراین در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی پذیرفته شده است که سازه‌ها و مضامین روان‌شناختی، افزون بر ساختار سطحی (ظاهر کلمه و عبارت) در ساختارهای عمقی و نهفته (ناهمشيار متن، بخش‌های مجمل، مبهم و متشابه) به مثابه انتزاع‌هایی از واقعیت بازنموده می‌شوند. کشف ابعاد پنهان متن و بازشناسی جنبه‌های روان‌شناسانه آن اهمیت فراوانی دارد. دو مکانیزم "انتزاع‌های غیرکلامی" و "فرایند وارونه‌سازی" در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی دقیقاً براساس این ایده طراحی شده است.

تا اینجا به مبانی و دیدگاه‌های نظری که در شکل‌گیری و پدیدآیی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی نقش داشته‌اند، به‌طور گذرا اشاره شد. شرح و بسط هر یک از این مبانی همراه با مستندات آنها به فرصتی دیگر واگذار می‌شود. به‌طورکلی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از چند حیطه پژوهشی، اصول و تکنیک‌هایی را آزادانه استخراج می‌کند و در قالب یک الگوی روشی در پژوهش‌های روان‌شناختی با رویکرد اسلامی استفاده می‌شود. در ادامه به برخی از این اصول همراه با مراحل روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی اشاره خواهد شد.

اصول روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی

روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی بر یک اصل موضوع بنیادی و یکسری اصول تبعی استوار است.

اصل موضوع بنیادی

اصل موضوع بنیادی در این روش آن است که تجلیات ظاهری، معنای خود را از ساختارهای زیربنایی می‌گیرند. پایه و اساس روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی، پردازش فعال متن است که در آن پژوهشگر داده‌های متنی را آن‌قدر کندوکاو و تحلیل می‌کند تا به ساخت‌های کلی معنا دست یابد. در اینجا منظور از پردازش فعال متن عبارت است از عملیاتی که طی آن داده‌ها گردآوری،

تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی می‌شوند. هدف اصلی تحلیل کیفی محتوای متون دینی این است که پژوهشگر از یکسری مفاهیم و گزاره‌های متون دینی به فهم و استنباط‌های روان‌شناختی دست یابد. در تحلیل کیفی محتوای متون دینی گردآوری داده‌ها به صورت استقرای کیفی انجام می‌گیرد؛ بنابراین، فرایند تحلیل از جزء به سوی کل بوده و اشتراک در یک ویژگی می‌تواند عاملی برای طبقه‌بندی واژه‌ها و گزاره‌ها در یک حوزه شود. ترپیر (۱۹۳۴) این طبقه‌بندی مشتمل بر مفاهیم مشترک را یک حوزه معنایی در نظر گرفته است. طبق این تعریف، صبر، عفت و شجاعت می‌تواند به دلیل اشتراک آنها در سازه خویشنداری، یک حوزه معنایی را تشکیل دهند؛ همچنین ترسویی، آزمندی و بخل‌ورزی به دلیل اشتراک در مؤلفه بدگمانی به خدا (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۲۲) به یک حوزه معنایی دیگر تعلق دارند و نیز در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی پذیرفته شده است که درک و فهم جملات دارای ساختار گزاره‌ای پیچیده‌تر، به مراتب سخت‌تر از جملاتی می‌باشد که ساختار گزاره‌ای ساده‌تر دارند.

اصول تبعی در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی

اصول تبعی از اصل موضوع بنیادی سرچشمه می‌گیرد؛ مهم‌ترین اصول تبعی در این روش عبارتند از:

۱. اصل تبعی هم‌معنایی: این اصطلاح در موردی به‌کار می‌رود که دو یا چند واژه دارای یک معنا باشند (لیونز، ۱۳۹۱، ص ۹۱؛ عوا، ۱۳۸۲، ص ۲۱). در ادبیات معناشناسی دینی (بلخی، ۱۳۸۰، ص ۷۴)، وقتی چند واژه به یک معنا به‌کار می‌روند «نظائر» گفته می‌شود. در برخی موارد نیز از آن به مشترک لفظی (مظفر، ۱۴۲۸ق؛ منجد، ۱۴۱۹ق؛ عوا، ۱۳۸۲) تعبیر شده است. سیوطی (۱۹۸۸م، ص ۴۰۲) دلالت چند واژه بر معنای واحد را «ترادف» نامیده و از چنین واژه‌هایی به واژه‌های مترادف تعبیر کرده است. برای هم‌معنایی در منابع دینی می‌توان از واژه‌های خشوع، خضوع، تواضع (جرجانی، ۱۴۲۴، ص ۱۰۳)، عدل و انصاف (صالح و عبدالرحمن، ۲۰۱۲، ج ۳، ص ۵۷۷)، بخل و سخّ (هوار، ۲۰۱۰، ص ۸۹) و بغی، طغیان، ظلم، عتوّ، عدوان (نحوی، ۱۹۸۳، ج ۴، ص ۲۹۲؛ زمنخشری، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۷۷؛ داود، ۲۰۰۸، ص ۱۴۸) مثال آورد. مختار عمر (۲۰۰۳) در پژوهشی هم‌معنایی را در واژه‌های قرآن بررسی و حدود بیش از پانصد واژه را در این باره گردآوری کرده است. به نظر عسکری (۱۴۲۱ق) و ترمزی (۱۹۸۸)، گرچه واژه‌ها ممکن است هم‌معنا و ناظر به یک ویژگی روان‌شناختی در انسان باشند؛ ولی تفاوت‌های ظریفی بین آنها وجود دارد؛ بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که هم‌معنایی مطلق^۲ بین واژه‌ها وجود ندارد.

1. Synonym

2. absolute synonym

۲. اصل تبعی چندمعنایی^۱: برخی واژه‌ها تنها یک معنا و برخی چندمعنا دارند (عوا، ۱۳۸۲ ص ۵۹). چندمعنایی در مطالعات زبان‌شناسی به کاربرد یک واژه بر دو یا بیش از دو معنای متفاوت اشاره دارد (آلن، ۱۹۸۶؛ به نقل از صفوی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹). بخشی از قواعد مربوط به دانش اصول فقه (مظفر، ۱۴۲۸ق)، به‌ویژه مشترک لفظی و مشترک معنوی به همین موضوع مربوط می‌شود (تهانوی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۵۶). سیر مطالعات اسلامی نشان می‌دهد که چندمعنایی از دیرباز مورد توجه فقها، مفسران (منجد، ۱۴۱۹ق؛ ابوخریم، ۱۴۰۳ق؛ زهیلی، ۱۴۱۸ق؛ منجد، ۱۴۲۰ق؛ معرفت، ۱۳۸۰؛ داورپناه، ۱۳۷۵) و دانشمندان علم اخلاق (دوانی، ۱۳۹۱) در فهم و استنباط معانی واژه‌ها بوده است. توجه به مسئله چندمعنایی در مطالعات روان‌شناختی نیز از اهمیت زیادی برخوردار است (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳)؛ حتی ممکن است یک واژه، دو یا چند معنای متضاد داشته باشند (هواری، ۲۰۱۰، ص ۱۰۵۲). گاه چندمعنایی سبب می‌شود که یک واژه هم کاربرد روان‌شناختی و هم غیر روان‌شناختی داشته باشد.

در ادبیات زبان‌شناسی، چندمعنایی را می‌توان با دو رویکرد «هم‌زمانی» و «در زمانی» مورد بررسی قرار داد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). چندمعنایی هم‌زمانی وقتی به‌کار می‌رود که ارتباط معنایی واژه‌ها بدون توجه به عامل زمان بررسی شود. تحقیق ایزوتسو (۱۳۸۰) در مورد واژه‌های مرتبط با گناه در قرآن کریم (اثم، ذنب، سیئه، خطیئه، جرم، جریره و جناح) یک نمونه از این مورد است. مطالعه «در زمانی» به بررسی سیر تحوّل معنایی واژه‌ها در یک دوره تاریخی اشاره دارد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۴۵). در چنین شرایطی، به لحاظ نظری می‌توان به حالت‌های مختلفی چون توسعه معنایی،^۲ تضییق معنایی،^۳ تصعید معنایی^۴ و تنزل معنایی^۵ دست یافت. در آیات و روایات، نمونه‌های فراوانی برای هر یک از اینها وجود دارد؛ برای مثال، تقوا که در اصل به معنای مطلق «نگهداری» و «حفظ کردن» چیزی در برابر یک نیروی مخرب و مضرّ است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۰۲؛ فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۲۳۸)، در کاربرد قرآنی (نجم، ۳۲؛ بقره، ۱۹۷؛ مائده، ۹۳) ضمن حفظ مؤلفه اصلی خود وارد یک حوزه معنایی خاص‌تری شده است و به معنای حفظ نفس از گناه (طریحی، ۱۳۷۵، ص ۴۹۹؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۱۸۴) یا آنچه از آن به زهد و پارسایی (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۲۳۷) تعبیر می‌شود، به‌کار رفته است.

1. polysemy

2. semantic widening

3. semantic narrowing

4. semantic elevation

5. semantic degeneration

۳. اصل تبعی تقابلی معنایی؛^۱ زبان مشکل از واژه‌هایی است که از نظر معنایی در تقابل با یکدیگر قرار دارند. ارزش معنایی واژه‌ها معمولاً با در نظر گرفتن ارزش مفهوم مقابل آنها تعیین می‌شود (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۱۴). در مطالعات اسلامی از تقابل معنایی، تحت عنوان «تضاد»^۲ بحث شده است (منجد، ۱۴۲۰ق؛ ابن انباری، ۱۹۶۰؛ مظفر، ۱۴۲۸ق). منظور از تقابل و تضاد نوعی رابطه مفهومی بین واژه‌هاست که مفهوم آنها در تناقض با یکدیگر است (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۳۶). آیات و روایات انواع تقابلی‌های معنایی، همانند «خیر/شر»، «خدا/شیطان»، «عقل/جهل»، «نیکوکار/بدکار»، «دنیا/آخرت»، «شب/روز»، «بالا/پایین»، «آسمان/زمین»، «راست/چپ»، «ظاهر/باطن»، «سعید/شقی»، «امانتدار/خیانتکار»، «صرفه‌جو/اسرافکار» را داراست (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۲۴۰). جنود عقل و جهل (همان، ج ۱، ص ۱۱۰-۱۱۱) نیز یک نمونه از تقابلی‌های معنایی بوده، از نوعی رابطه دوازده‌گانه^۳ برخوردار است.

نکته قابل یادآوری اینکه واژه‌های متقابل درحالی‌که از یک جهت با هم متفاوتند؛ از جهت دیگر، به هم شباهت دارند (کروس،^۴ ۱۹۸۶)؛ برای مثال، تشابه شب و روز در این است که هر دو از مقوله زمان هستند. دو صفت باوقار و تحریک‌پذیر نیز از این جهت به هم شباهت دارند که هر دو، وضعیت‌های مختلف پایداری هیجانی را نشان می‌دهند. در آیات و روایات (محمود سلیم، ۲۰۰۸) انواع گوناگون تقابلی‌های معنایی وجود دارند که از آن جمله می‌توان به تقابل مکمل^۵ (معنای هر یک از واژه‌ها مکمل معنای دیگری باشد)، تقابل مدرّج^۶ (اشاره به اینکه اثبات یک ویژگی به معنای نفی دیگری نیست)، تقابل صوری^۷ (با به‌کارگیری قیود منفی‌ساز در تقابل با یکدیگر قرار گیرند، مانند منطقی/غیر منطقی)؛ تقابل دوسویه^۸ (نوعی از تقابلی‌که واژه‌ها با یکدیگر رابطه دوسویه دارند، مانند علیت/معلولیت، تقدّم/تأخر) اشاره کرد (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳). در ادبیات مطالعات اسلامی، از تقابل دوسویه به «تضایف» تعبیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۴، ص ۲۶۶؛ خواجه‌سوی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲). اصل تقابل نه تنها در مورد واژه‌ها، بلکه در مورد گزاره‌ها نیز کاربرد دارد. تکنیک وارونه‌سازی در روش معناشناسی زبانی برای این منظور در نظر گرفته شده است.

-
1. semantic opposition
 2. antonym
 3. dichotomies relation
 4. Cruse, D.A.
 5. complementary opposition
 6. gradable opposition
 7. formal opposition
 8. Relational opposition

۴. اصل تبعی حوزه واژگانی: ^۱ یکی دیگر از اصطلاحات و قواعدی که در مطالعات زبان‌شناسی به کار می‌رود، حوزه واژگانی است. اصطلاح حوزه واژگانی اشاره به این است که گرچه واژه‌ها در تقابل با یکدیگر قرار دارند، ولی براساس یکسری جنبه‌های مشترک، در یک حوزه قرار می‌گیرند (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۵۱). میلیت ^۲ و سوسور (صفوی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۹) در پژوهش‌های خود دریافتند که زبان دارای ساخت رابطه‌ای است و هر واژه ارزش معنایی خود را در ارتباط با واژه‌های دیگر کسب می‌کند؛ بنابراین، اینکه تواضع در آیات و روایات به چه معناست، بستگی به این دارد که در ارتباط با واژه‌های هم‌خانواده با آن (تذلل، استکانت، خشوع، إخبات) در نظر گرفته شود (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۰۸). افزون بر کنکاش درباره واژه‌های هم‌حوزه، توجه به این نکته نیز مهم است که واژه‌های درون یک حوزه ارزش مکانی یکسانی ندارند. برخی از واژه‌ها در یک حوزه، اصلی و برخی غیراصلی‌اند (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۸۵). دو شاخص مهم در این زمینه معیار آماری و وحدت قاموسی ^۳ است که در ادبیات معناشناسی به معیار باتیگ ^۴ و مونتگنو ^۵ یا روش برلین ^۶ و کی ^۷ شهرت یافته است (مختار عمر، ۱۳۸۵، ص ۸۵).

۵. اصل تبعی شمول معنایی: ^۸ شمول معنایی در جایی کاربرد دارد که معنای یکی از واژه‌ها از چنان وسعتی برخوردار باشد که بتواند معنای واژه دیگری را نیز دربرگیرد (صفوی، ۱۳۸۴، ص ۶۶)؛ به سخنی دیگر شمول معنایی به یک سطح انتزاعی‌تر اشاره دارد (اندرسون و همکاران، ۲۰۱۴)؛ برای نمونه، از آنجا که ایمان صفات صبر، یقین، جهاد و عدالت (کلینی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۱۸) را شامل می‌شود، می‌توان گفت که ایمان نسبت به این صفات از شمول معنایی برخوردار است.

۶. اصل تبعی تحلیل مؤلفه‌ای: ^۹ تحلیل مؤلفه‌ای در زبان‌شناسی به بررسی ارتباط بین واژه‌ها از راه مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن اشاره دارد (جیراتس، ^{۱۰} ۲۰۱۰، ص ۷۰). فهم معنای یک مفهوم و آگاهی نسبت به اینکه چه مفاهیمی در تقابل با یکدیگرند، از راه تحلیل مؤلفه‌ای امکان‌پذیر است. این دیدگاه، نخستین بار در زبان‌شناسی توسط لایبنیز ^{۱۱} (۱۹۰۳)؛ به نقل از صفوی، ۱۳۹۱) مطرح

1. lexical field
2. Meillet, A
3. Monolexicmic
4. Battig
5. Montageue
6. Berlin
7. Kay
8. semantic shifting
9. componential analysis
10. Geeraerts, D.
11. Leibniz, G.W.

شد. طبق این اصل، همان‌طور که واژه‌ها را به لحاظ آوایی می‌توان به اجزای تشکیل‌دهنده آن تحلیل کرد، به لحاظ معنایی نیز می‌توان به بخش‌های معنایی سازنده آن تفکیک کرد. در تحلیل مؤلفه‌ای از [+ معنا] و [- معنا] استفاده می‌شود. از نظر فاوست (۲۰۰۳) تحلیل مؤلفه‌ای در وهله نخست در ارتباط با مردم‌شناسی و با هدف مطالعه ساخت‌های خویشاوندی (شباهت خانوادگی) و طرحواره‌های مربوط به رنگ‌ها و در وهله دوم، برای فهم و درک متون دینی (کتاب مقدس) کاربرد دارد. در روان‌شناسی، پیشینه تحلیل مؤلفه‌ای به مکتب ساخت‌گرایی برمی‌گردد (هرگنهان، ۲۰۰۱). به‌طورکلی هدف تحلیل مؤلفه‌ای تشریح یک سازه یا مفهوم و دستیابی به عناصر تشکیل‌دهنده آن است. شجاعی (۱۳۹۶) در پژوهشی مؤلفه‌های مفهومی واژه عقل را بررسی کرده است. فهم معنای واژه‌ها با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌ای در خود روایات نیز مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال، از نظر رسول خدا ﷺ ایمان از سه مولفه شناختی (اقرار به زبان)؛ عاطفی (اعتقاد قلبی) و رفتاری (عمل به ارکان) تشکیل یافته است (کلینی، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۶۶). در معناشناسی رابطه یک سازه با هر یک از مؤلفه‌های آن "جزء واژگی" نامیده می‌شود (پربینو، ۲۰۰۲).

۷. اصل تبعی هم‌ریخت‌بینی کل‌نگر: این اصل دقیقاً نقطه مقابل تحلیل مؤلفه‌ای عمل می‌کند و به فرایندی اشاره دارد که مفاهیم و گزاره‌ها بنابر میدان پدیداری آنها به صورت یک کل معنادار درک می‌شوند (مک کاولی، ۱۹۶۸^۳؛ کروس، ۲۰۰۴^۴؛ کاتز، ۱۹۷۲^۵). طبق این اصل، پردازش از داده‌های متنی پراکنده شروع می‌شود و با بیرون کشیدن مفاهیم مستتر در آن، پژوهشگر به تدریج به سطوح انتزاعی تری از معنا دست می‌یابد. تکنیک "هم‌نگری" در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی به کار گرفته می‌شود تا این فرضیه را بررسی کند که مدعی است اجزای یک متن (واژه‌ها، کلمات و جملات) در کارکردی هماهنگ یک یا چندمعنای کلی (مقوله‌ها) را می‌سازند. بر مبنای این نوع مطالعه در نظام زبان دو گونه رابطه هم‌نشینی^۶ (دارای محور افقی) و جانشینی^۷ (دارای محور عمودی) از هم متمایز شده است (لاپسا^۸ و همکاران، ۲۰۱۴) که نتایج آن را می‌توان به صورت یکسری شبکه‌های

1. meronymy

2. Pribbenow, S.

3. McCawly, J. D.

4. Cruse, D.A.

5. Katz, J.

6. syntagmatic relations

7. Paradigmatic relations

8. Lapesa, G.

گزاره‌ای^۱ (می‌هالکوا و مونی، ۲۰۰۷)^۲ و واژگانی^۳ (بالیس و جانسون، ۲۰۰۶) در تحلیل کیفی محتوای متون دینی ارائه کرد.

۸. اصل تبعی تبدیل کنشی^۴: اشاره به قواعدی است که بر طبق آن جنبه‌های کارکردی مفاهیم دینی به شکل دیگری تغییر می‌یابد بدون آنکه تغییری در محتوای معنایی آن پدید آید. این اصل در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی به انتقال تدریجی یافته‌ها از زمینه‌های عمومی به حیطه‌های روان‌شناختی مربوط می‌شود که با نوعی غربالگری و بازسازی پویا همراه است؛ در واقع می‌توان گفت پژوهشگر از اصول و تکنیک‌های هم‌معنایی، چندمعنایی، تقابل معنایی، حوزه واژگانی، تحلیل مولفه‌ای و معناشناسی ساختگرا به‌عنوان اصول پیش پردازش متن استفاده می‌کند (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳ الف) و تبدیل کنشی (اسلوتا و لیتی، ۲۰۰۷^۵، ص ۵۸)، آنها را به روان‌شناسی ربط می‌دهد. تبدیل کنشی در بردارنده فرایندهای عقلانی کردن (گاهی برخی اطلاعات اضافه می‌شود تا به توضیح برخی عبارات ناهماهنگ کمک کند)، حذف (اطلاعاتی که با هدف پژوهش سازگاری ندارد، حذف یا نادیده گرفته می‌شوند)، تأویل (گاهی پژوهشگر متوجه می‌شود که در یک گزاره دینی معنای ظاهری آن مورد نظر نیست و در نتیجه به معنای تأویلی که دورتر است، روی می‌آورد)، مرکزی‌سازی (برخی جنبه‌ها به‌عنوان مضمون مسلط برجسته شده و دیگر ویژگی‌ها به آن ربط داده می‌شوند)، تبدیل توالی (با تغییر شکل یک گزاره، وقوع برخی رویدادها در ابتدا و وقوع برخی دیگر در انتها قرار می‌گیرد) و همگن‌سازی داده‌ها است (داده‌ها در بافت روان‌شناسی تحلیل و سازه‌های مناسبی به‌دست می‌آید) که متناسب با نوع پژوهش از هرکدام استفاده خواهد شد.

۹. اصل تبعی انتزاع‌های غیرکلامی: کاربرد این اصل در مورد درون‌مایه‌های سیال روان‌شناختی است که در روند تحقیق به‌دست می‌آید (گارسیا و کانیتو، ۱۹۹۶^۶؛ اسکیرر، ۲۰۱۳^۷) و بیشتر حاصل پردازش‌های فرامتنی است (کاری و ساوولنن، ۲۰۰۷^۸). به منظور کشف تمامی درون‌مایه‌ها، محقق باید عبارات و جملات یک متن را با ذهنی باز و فعال در بافت تاریخی و اجتماعی آن بخواند (رک: رجب، ۲۰۰۳) و به دنبال اندیشه‌هایی باشد که به شکلی بالقوه آشکارکننده پویایی‌ها و مسائل روان‌شناختی هستند. در بیشتر موارد انتزاع‌های غیرکلامی به روشی

1. propositional network
2. Mihalkova, L., & Mooney, R. J.
3. Vocabulary network
4. Transformational
5. Slota, M., & Leite, J. A.
6. Garcia, J. M., & Cannito, M. P.
7. Scherer, K. R.
8. Kari, J. & Savolainen, R.

پیش می‌رود که سبت (۲۰۱۴)، و شیماء مهدی (۲۰۱۶) در قالب روش تدبیری شرح داده‌اند. اینها برخی از اصول و تکنیک‌های روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی بود و نباید این اصول را به کلی متمایز یا همایند و لازم‌الاجرا در هر پژوهش به‌شمار آورد، بلکه اینها استراتژی‌های مختلف برای کار با داده‌های متنی هستند که پژوهشگر در صورت نیاز همه یا بخشی از آنها را به‌کار می‌برد.

مراحل عملی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی

پژوهشگر در تحلیل کیفی محتوای متون دینی به دنبال شناسایی معنای واژه‌ها و گزاره‌ها، لایه‌های پنهان متن، ابعاد ناشناخته و دلالت‌های خاص و نظام معنایی مربوط به آنها است؛ بنابراین، فرایند کار به این صورت خواهد بود که: ۱. مسئله و موضوع پژوهش تعیین می‌شود؛ ۲. متن، گزاره، واژه یا واژه‌های مورد نظر انتخاب می‌شوند؛ ۳. محقق در موضوع خود غوطه‌ور می‌شود و ابعاد مفهومی آن را واکاوی می‌کند؛ ۴. دیگر واژه‌ها، مفاهیم و گزاره‌های مرتبط با آن گردآوری و به گونه‌ای بررسی می‌شود که به اشباع توصیفی برسد؛ ۵. نظام‌های معنایی موجود پشت سر آنها آشکار می‌شود؛ ۶. به پیوندها و ارتباط‌های آنها در بستر روان‌شناختی تمرکز می‌شود و ۷. یافته‌ها با ادبیات روان‌شناختی گزارش می‌شود. باید توجه داشت که این فرایند همواره خطی نیست، بلکه فرایندی رفت و برگشتی است و شاید در روند تحقیق اتفاق بیفتد؛ به‌طورکلی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از چهار مرحله و هر مرحله از چند گام تشکیل یافته است که عبارتند از:

مرحله اول: مشاهده نظام‌مند

مشاهده نظام‌مند با تعیین محدوده مورد مطالعه و شناسایی و استخراج گزاره‌های مرتبط با موضوع آغاز می‌شود که بتواند برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش مورد استفاده قرار گیرد؛ در واقع، این مرحله مربوط به گردآوری اطلاعات است. گردآوری اطلاعات می‌تواند از منابع دست اول (آیات و روایات، داستان‌های قرآنی، سیره معصومین) و منابع دست دوم (کتاب‌های تفسیری، تاریخی و اخلاقی و دیگر آثار اندیشمندان مسلمان) باشد.

گام ۱. تعیین محدوده پژوهش: باید مشخص کرد که آیا اطلاعات از همه منابع موجود در قلمروی مورد بررسی (منابع اسلامی، آیات و روایات، تفاسیر و...) به‌دست می‌آید و یا تنها از نمونه‌ای از آنها اطلاعات گردآوری خواهد شد. چنانچه گردآوری اطلاعات از نمونه، مورد نظر باشد، بایستی در انتخاب نمونه دقت کافی به عمل آید؛ به گونه‌ای که نمونه انتخاب شده نمایانگر

واقعی جامعه‌اسنادی مورد بررسی باشد. برای مثال در پژوهشی که با عنوان معنای زندگی (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۱) انجام شد، جامعه آماری (جامعه اسنادی) آن همه روایت‌های نقل شده از امام علی علیه السلام بود. نهج البلاغه با توجه به اینکه بیشترین حجم روایت‌های نقل شده از حضرت علی علیه السلام را در خود جای داده است و از نظر محتوایی نیز پیش‌بینی می‌شد که بیشترین ارتباط را با معنای زندگی داشته باشد، به‌عنوان نمونه انتخاب شد.

گام ۲. استراتژی گردآوری اطلاعات: پژوهشگر در این مرحله باید روش گردآوری اطلاعات از منابع دینی را مشخص کند. «جستجوی واژگانی» و «متن‌خوانی باز» دو راهبرد اصلی در این زمینه هستند. استفاده از معجم‌ها و تفاسیر موضوعی گرچه برای شروع کار می‌تواند مفید باشد، ولی کافی نیست. به بخش‌هایی از متن که برای بررسی و تحلیل انتخاب می‌شوند، اصطلاحاً "مورد" گفته می‌شود. "موردها" می‌توانند واژه‌ها، مفاهیم، گزاره‌ها یا ترکیبی از آنها باشند.

مرحله دوم: غرقه شدن در محتوا

پژوهشگر تا این مرحله تمام همت خود را صرف گردآوری اطلاعات کرده است. اکنون با انبوهی از اطلاعات پراکنده روبه‌رو است. غرقه شدن در محتوا باید بتواند توصیف جامع و دقیقی از اطلاعات گردآوری شده و روابط میان آنها به دست دهد. یکی از فرض‌های اساسی در این مرحله آن است که همه عناصر بازشناخته می‌شوند. در این مرحله است که ایده‌های خلاقانه درباره مفاهیم گردآوری شده و برداشت‌های روان‌شناختی از آنها شکل می‌گیرد. غرقه شدن در محتوا شامل چند فعالیت اصلی می‌شود:

گام ۱. پالایش و غربالگری: ^۱ پس از مشخص شدن محدوده مورد پژوهش و گردآوری اطلاعات اولیه، لازم است داده‌ها چندبار به دقت مطالعه شود. این کار یک برداشت کلی از موضوع مورد پژوهش در اختیار فرد قرار می‌دهد. در روند آن داده‌هایی که کمتر با موضوع مورد پژوهش ارتباط دارند، کنار گذاشته خواهد شد (غربالگری اولیه)؛ برای مثال در پژوهشی با عنوان «ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفت» (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳) نخست واژه‌های توصیف‌کننده انسان از منابع معتبر اسلامی گردآوری شد که نتیجه آن بالغ بر حدود ۲۵ هزار واژه بود. سپس به منظور خالص‌سازی داده‌های گردآوری شده واژه‌هایی که تکراری و با جنبه‌های شخصیت ارتباط کمتری داشتند از مجموعه کنار گذاشته شد و در نتیجه حدود ۸ هزار واژه توصیفی باقی ماند. در واری‌های بعدی صفات و واژه‌هایی نیز که از نظر محتوایی تکرار شده

1. screening

بودند، کنار گذاشته شد. با حذف این موارد و واری‌های بیشتر در محورهای پیشین، سرانجام ۱۰۳ واژه به‌عنوان توصیف‌کننده‌های شخصیت باقی ماند و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت؛

گام ۲. طرح پرسش‌های پیش برنده: در فرایند پژوهش همواره با یکسری از پرسش‌هایی روبه‌رو می‌شویم که باید به آنها پاسخ داده شود. اساسی‌ترین پرسش‌ها درباره چیستی و چگونگی موضوع و متن مورد نظر است؛ برای مثال، تعریف این مفهوم یا عبارت چیست؟ چه ابعاد و مؤلفه‌هایی دارد؟ گستره معنایی آن چه مواردی را شامل می‌شود؟ در منابع اسلامی با چه مفاهیم و واژه‌های دیگر به این موضوع اشاره شده است؟ ابعاد و کارکردهای روان‌شناختی آن چیست و با چه موضوعاتی در روان‌شناسی ارتباط پیدا می‌کند؟ متناسب با موضوع و مسئله مورد تحقیق سؤال‌های دیگری نیز ممکن است مطرح شود. هدف از طرح این نوع پرسش‌ها، افزون بر غوطه‌وری و درگیری ذهنی، ایجاد پتانسیل انگیزشی است که حرکت رو به جلو را در پژوهشگر ایجاد می‌کند؛

گام ۳. توضیح مورد: به فرایندی اشاره دارد که از راه آن، معنای واژه‌ها مشخص شده و ابعاد و ویژگی‌های آن در گزاره‌ها کشف می‌شوند. توضیح مورد به صورت توصیفی (معنای ظاهری با مرور ادبیات پژوهشی، لغت‌نامه‌ها و دائرةالمعارف‌ها، شرح‌واره‌ها، گزاره‌های توصیفگر در آیات و روایات) و تحلیلی (مفهوم‌کاوی، ورود به لایه‌های پنهان متن و تفسیر) در دو سطح واژه‌ای و گزاره‌ای انجام می‌شود.

الف) سطح واژه‌ای: ^۱ واژه‌ها کوچک‌ترین واحدهای معنادار متون دینی هستند. شناخت دقیق واژه‌ها زمینه آشنایی با پاره‌گفتارها و در نتیجه مفهوم و موضوع مورد تحقیق را فراهم می‌کند؛
ب) سطح گزاره‌ای: ^۲ واژه‌ها با هم ترکیب شده و صورت‌های گزاره‌ای را می‌سازند. در اینجا منظور از گزاره یک آیه یا یک حدیث است. کلمه‌ها در ضمن جمله‌ها، جمله‌ها در ضمن عبارت‌ها و عبارت‌ها در موقعیت‌های گوناگونی قرار می‌گیرند که هر یک معنای خاص خود را دارند؛ بنابراین در تحلیل گزاره‌ای، افزون بر خود کلمات، توالی آنها نیز مورد نظر است. معمولاً هر گزاره از چند بخش تشکیل شده است که برای فهم و استنباط روان‌شناختی از آن، ابتدا باید این بخش‌ها مشخص شوند.

در نتیجه این گام، برداشت‌های اولیه شکل می‌گیرد و چه بسا به یکسری یادداشت‌های تحلیلی درباره مفاهیم و گزاره‌ها بینجامد. برداشت اولیه ممکن است براساس نظر محقق یا تعاریف و تفاسیر از پیش موجود باشد.

1. Vocabulary level
2. propositional level

گام ۴. پردازش شبکه‌ای: یکی از گام‌های اساسی در این مرحله تعیین مواردی است که با هم ارتباط دارند. بدین وسیله می‌توان هر مورد را به یک سیستم شبکه بسط داد. هدف پردازش شبکه‌ای بسط دامنه مفاهیم اصلی به موارد دیگر به گونه‌ای است که فهم و شناخت بیشتری حاصل شود؛ همچنین، این نوع بررسی به عنوان روشی برای دستیابی به میدان‌های معنایی مشترک و دسته‌بندی مواردی (واژه‌ها، مفاهیم، گزاره‌ها) که از نظر کارکردی شبیه هم هستند، در نظر گرفته شده است. پردازش شبکه‌ای به وسیله یکسری روابط فرضی متشکل از گره‌ها و خط‌ها تحقق می‌یابد. گره‌ها دال بر مفاهیم یا رویدادها و خط‌ها بازنمای ارتباطات معناداری است که بین آنها وجود دارد. غرقه شدن در محتوا با استفاده از اصول تبعی هشتگانه، و تکنیک‌ها و راهبردهایی که پیش‌تر در بخش مبانی نظری به آنها اشاره شد، صورت می‌گیرد؛ با این حال، تحلیل مؤلفه‌ای، حوزه واژگانی و هم‌ریخت‌بینی کل‌نگر از جمله پرکاربردترین آنها است که در هر نوع پژوهشی مورد نیاز است. اصول و راهبردهای دیگر، متناسب با نوع و هدف پژوهش و به فراخور انگیزه پژوهشگر به کار می‌رود.

مرحله سوم: صورت‌بندی داده‌ها

سه مرحله پیشین مربوط به جنبه‌های عمومی پردازش متن بود. در این مرحله اطلاعات با یکدیگر و همچنین مسئله پژوهش در بافت روان‌شناختی ارتباط می‌یابند. براساس تعریف، صورت‌بندی داده‌ها در این روش به فرایند مقوله‌بندی، بازپردازش داده‌ها و استخراج سازه‌های روان‌شناختی از برداشت‌ها و یادداشت‌های اولیه اشاره دارد. نتیجه این مرحله دستیابی به یک طرحواره کلی خواهد بود که جایگاه و نقش هر مورد در آن مشخص شده باشد (نقشه و الگوی مفهومی). یک طرحواره باید بتواند صدها مورد (واژه، مفهوم و گزاره) را به گونه‌ای توضیح دهد که محتوای نهایی متشکل از خطوطی باشد که از گره‌هایی به گره‌های دیگر می‌روند. صورت‌بندی داده‌ها طی چهار گام اساسی صورت می‌گیرد.

گام ۱. شکل‌گیری محتوای اساسی: به فرایند پویایی گفته می‌شود که موضوع‌ها و محتوای اساسی طی آن به وجود می‌آیند. محتوای اساسی ویژگی‌هایی از داده‌ها را معرفی می‌کند که به نظر پژوهشگر جنبه روان‌شناختی دارد. این نوع داده‌ها ممکن است به صورت صریح در متن (مفاهیم و گزاره‌ها) موجود و یا مستتر باشد که از راه متن‌کاوی و تفسیر شناسایی می‌شود. هر محتوای اساسی به صورت "معنای برداشت‌شده توسط پژوهشگر"، حول یک موضوع شکل می‌گیرد و روی این نکته تأکید می‌شود که چگونه موارد مختلف را می‌توان برای ایجاد یک محتوای اساسی ترکیب (پیکربندی) کرد؛ همچنین محتوای اساسی به صورت سلسله‌مراتبی قابل طبقه‌بندی بوده

و طبقاتی که در روند تحلیل داده‌ها ظهور می‌یابند، "طبقات نظری" نامیده می‌شوند. در بالاترین سطح، محتوای کلی و فراگیر وجود دارد که محتواهای اساسی را به هم پیوند می‌دهد.

گام ۲. استخراج و نامگذاری مؤلفه‌ها^۱ و عناصر^۲: هرگاه محتواهای اساسی شناسایی شد، داده‌های داخل آنها براساس تشابه کارکردی و با استفاده از اصل هم‌ریخت‌بینی کل‌نگر در قالب یکسری مؤلفه‌ها و عناصر دسته‌بندی و نامگذاری می‌شوند. این فرایند کاملاً حالت اکتشافی دارد؛ بنابراین، هر موضوع را می‌توان به دو یا چند مؤلفه که ابعاد مفهومی آن را تشکیل می‌دهند، بخش‌بندی کرد. برای مثال، اگر موضوع اصلی خوش‌خلقی یا تواضع باشد، در این صورت فهرستی از ویژگی‌ها که فرد باید واجد آن باشد، مؤلفه‌های مفهومی آن را تشکیل می‌دهند. همچنین حیای از خود، حیای از دیگران، و حیای از خدا می‌توانند ابعاد مفهومی موضوع حیای باشند (شجاعی، ۱۳۹۶، ص ۳۰۵). از سوی دیگر، با توجه به جایگاه هر مفهوم یا ویژگی نیز می‌توان مؤلفه‌های اصلی و فرعی، هسته‌ای و پیرامونی، تک‌کانونی و چندکانونی، و پایه و روساختی را در درون هر حوزه معنایی از یکدیگر متمایز کرد.

بحث از مؤلفه‌ها و عناصر و نحوه استخراج و نامگذاری آنها از مهم‌ترین ویژگی‌های این روش است و می‌تواند به‌عنوان یکی از تمایزات اصلی این روش با روش‌های دیگر در نظر گرفته شود. نامگذاری باید جنبه روان‌شناختی داشته و به لحاظ محتوایی با متن (مفاهیم و گزاره‌های متون دینی) همخوانی داشته باشد تا انحراف کمتری در دستاوردهای تحقیق صورت گیرد.

گام ۳. پدیدآیی سازه‌ها: سازه به یک الگوی مفهومی اشاره دارد که پژوهشگر با ترکیب بخش‌هایی از اطلاعات آن را می‌سازد؛ به‌طورکلی صورت‌بندی داده‌ها در دو سطح امکان‌پذیر است؛ سطح اول مربوط به ساختار معنایی است که خارج از ادراک ما وجود دارد و ما تنها می‌خواهیم آن را کشف کنیم و سطح دوم، نوعی صورت‌بندی است که ما با به‌کارگیری بخش‌هایی از اطلاعات، مفهومی را می‌سازیم. نتیجه‌ای که در این صورت به‌دست می‌آید، یک سازه است. برای دستیابی به سازه‌ها از میان جنبه‌های بسیار مختلف اطلاعات، تنها عناصر ویژه‌ای که ظرفیت آنها برای توضیح، تولید، و درک و فهم روان‌شناختی مهم هستند، گزینش و بقیه موارد نادیده گرفته خواهند شد (چیری، ۲۰۱۵^۴، ص ۵۸). در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی از این سازوکار به "تفکیک معنایی" یا "غربالگری ثانویه" یاد می‌شود.

-
1. Components
 2. elements
 3. constructs
 4. Chiari, G.

بیشتر کارهای انجام‌شده در روان‌شناسی مربوط به سازه‌ها است. روان‌شناسان با استفاده از سازه‌ها می‌توانند رویدادها و وقایع را پیش‌بینی کنند و فرضیه‌های خود را بیازمایند. در روان‌شناسی سازه‌ها مواردی چون درون‌گرایی، برون‌گرایی، شخصیت و هوش هیجانی را شامل می‌شود (فرید، ۲۰۱۷). تحقیقات روان‌شناختی با رویکرد اسلامی نیز اغلب با همین هدف صورت می‌گیرد. توانایی درک یک موضوع و تشخیص برخی ابعاد و مؤلفه‌های آن، به‌عنوان بخش‌هایی که وقتی ادغام می‌شوند به یک سازه روان‌شناختی تبدیل می‌گردند؛ یک توانایی شناختی است که پژوهشگر با تجربه را از افراد تازه‌کار متمایز می‌کند. به نظر می‌رسد افراد با تجربه از راه پردازش‌های پیشرفته و پیچیده، یکسری سازه‌های روان‌شناختی را در منابع اسلامی به‌دست می‌آورند، در حالی که افراد تازه‌کار تلاش‌های خود را بر توصیف و بازشناسی مفاهیم موجود در منابع دینی مانند صبر، عفت، تقوا و تواضع متمرکز خواهند کرد. افزون بر تشخیص قطعات روان‌شناختی اطلاعات گسترده‌ای که در تجزیه و تحلیل‌های عمومی به‌دست می‌آیند، بهره‌مندی از یک نقشه ذهنی برای صورت‌بندی داده‌ها و دستیابی به سازه‌های روان‌شناختی نیز مهم است. یک روش متداول برای صورت‌بندی داده‌ها، الگوی سه مؤلفه‌ای است که معمولاً از آن به شناختی، عاطفی و رفتاری تعبیر می‌شود (بویک^۲ و همکاران، ۲۰۰۹؛ کیم و لینون،^۳ ۲۰۱۰). کتل^۴ (۲۰۱۹) از علایق، نگرش‌ها، احساس‌ها و اهداف به‌عنوان سازه‌های اصلی مربوط به ابعاد و کارکردهای روان‌شناختی یاد کرده است. الگوهای دیگری نیز در این زمینه وجود دارد (بویلی^۵ و همکاران، ۲۰۱۴). سازه‌ها طبق هر الگویی که استخراج می‌شوند، باید از جامعیت و نیز تنوع کافی برخوردار باشند (رافیلی،^۶ ۲۰۱۲). هم‌پوشی بین سازه‌ها تا حدودی طبیعی است، با وجود این، در صورتی که مرزی کاملاً مشخص و تعریف‌شده‌ای بین مفاهیم و سازه‌های مختلف وجود نداشته باشد، نمی‌توان درک درستی از تحلیل‌ها و تفسیرها ارائه کرد. نکته قابل توجه اینکه در برخی پژوهش‌ها افزون بر سازه‌های اصلی بر یکسری فرایندهای وابسته که به‌طور طبیعی با موضوع یا سازه مورد نظر در ارتباط است، تأکید می‌شود.

الف) پیشایندها^۷: پیشایندها به یکسری شرایط علی^۸ و عوامل زمینه‌ای^۹ اشاره دارد که بدون آنها

1. Fried, E.
2. Bobek, D.
3. Kim, H., & Lennon, S. J.
4. Cattell, R.
5. Boyle, G. J.
6. Raffaelli, I.
7. Predecessors
8. Causal conditions
9. Contextual factors

تحقق سازه یا سازه‌های مورد نظر امکان‌پذیر نیست. این عوامل را می‌توان براساس منابع دینی (مفاهیم و گزاره‌ها) و همچنین تحقیقات روان‌شناختی به‌دست آورد؛

ب) شرایط مداخله‌گر:^۱ شرایط مداخله‌گر به جرح و تعدیل عوامل زمینه‌ای می‌پردازند و بر راهبردها و کنش‌های متقابل تأثیر می‌گذارند. براساس منابع اسلامی شرایط مداخله‌گر به دو دسته عوامل درون‌فردی و برون‌فردی طبقه‌بندی می‌شود؛

ج) کنش‌ها^۲ و نشانگرها:^۳ کنش‌ها بیانگر آن دسته از تعاملات و راهبردهایی است که در پاسخ به عوامل زمینه‌ای رخ می‌دهند. در اینجا نشانگرها به مؤلفه‌های رفتاری یک سازه روان‌شناختی اشاره دارد که می‌توان آن را اندازه‌گیری کرد. هر چه یک سازه پیچیده‌تر باشد، نشانگرهای مربوط به آن نیز گسترده‌تر خواهد بود. در پژوهش‌هایی که با هدف ساخت مقیاس انجام می‌شود، کنش‌ها و نشانگرها به گویه‌سازی کمک می‌کند؛

د) پیاپی‌ها:^۴ پیاپی‌ها به نتایج ناشی از حضور یک سازه اشاره دارد. در منابع دینی پیاپی‌ها با تعابیر مختلفی بیان شده است؛ برای مثال، تعبیر "حَسَنُ الْخُلُقِ بَيِّنَاتُ الْمُؤَدَّةِ"؛ [خوش‌خویی، دوستی را استوار می‌کند] (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۷، ص ۱۴۸) یک نمونه از آنها است.

از بین اصول و راهبردهای مختلف، انتزاع‌های غیرکلامی، هم‌ریخت‌بینی و پردازش کل‌نگر، شمول معنایی و تبدیل کنشی در صورت‌بندی داده‌ها بیشترین کاربرد را دارند. نتایج حاصل از این مرحله را به صورت نقشه مفهومی پژوهش می‌توان گزارش کرد. نقشه مفهومی، نوعی ساده‌سازی یک موضوع پیچیده به صورت گرافیکی است که با نشان دادن بخش‌های مختلف آن روابط بین آنها را توضیح می‌دهد.

گام ۴. اعتبارسنجی:^۵ پس از استخراج سازه‌ها و فرایندهای وابسته، برای حصول اطمینان از تطابق آنها با محتوای متون دینی از یک سو و کاربرد آن در حوزه روان‌شناسی از سوی دیگر، اعتبار یافته‌ها باید بررسی شود. برای این منظور معمولاً کلمه روایی^۶ و پایایی^۷ به‌کار می‌رود. با این حال، برخی پژوهشگران معتقدند این اصطلاحات مربوط به پژوهش‌های کمی هستند و با پژوهش‌های کیفی سنخیت ندارند. از این رو سعی کرده‌اند معیارهای دیگری را برای اعتبارسنجی پژوهش‌های

1. Intervening conditions
2. Actions
3. markers
4. outcomes
5. validation
6. validity
7. reliability

کیفی به‌کار بگیرند (نوبل و اسمیت،^۱ ۲۰۱۵؛ مایس و پوپ،^۲ ۲۰۲۰). ما در اینجا مناسب می‌دانیم از کلمه "متقن بودن" و "مفید بودن" استفاده کنیم. متقن بودن به‌عنوان معیاری برای جایگزینی روایی و پایایی در نظر گرفته شده است و به میزان صحت و درستی یافته‌ها و دقت در گردآوری و تحلیل داده‌ها اشاره دارد. این ویژگی با روش‌هایی همچون بسندگی در نمونه‌گیری نظری، استراتژی‌های چندگانه برای بررسی و جستجوی متون دینی، توسعه و توصیف غنی از مجموعه داده‌های مورد مطالعه، استفاده بهینه از اصول معناشناسی زبانی مانند هم‌معنایی، چندمعنایی، حوزه واژگانی و تحلیل مؤلفه‌ای برای پردازش اطلاعات، انسجام‌بخشی به داده‌ها و یافتن حوزه‌های معنایی مشترک، و برخورداری از مستندات و شواهد کافی در متون دینی سنجیده می‌شود. این شاخص نشان می‌دهد که تا چه اندازه یافته‌ها با متون و منابع دینی همخوانی دارد و قابل اعتماد است.

یک پژوهش زمانی متقن و مورد اعتماد است که اگر محقق دیگری همان خط مشی و روش کار را دنبال کند، به نتیجه مشابهی برسد؛ بنابراین، افزون بر رعایت این موارد در روند تحقیق، باید داده‌های خام و مستندات (آیات و روایات) مربوط به آنها را به دقت ثبت کرد تا در صورت نیاز به بررسی دوباره توسط خود فرد یا خبرگان امکان دسترسی به آنها وجود داشته باشد.

از سوی دیگر، نتیجه تحلیل و بررسی‌های متون دینی (آیات و روایات) باید به توصیف حالات و خصوصیات روان‌شناختی افراد، ملاحظات مربوط به سبب‌شناسی، ساخت مقیاس و توصیه‌های درمانی بینجامد. این فرایندها به دنبال مرحله‌ای شکل می‌گیرد که طی آن مفاهیم و گزاره‌ها بر طبق خصوصیات عمومی خود تحلیل می‌شوند. مفید بودن به میزان اهمیت و کاربردپذیری یافته‌ها در بافت روان‌شناختی (عملکرد حرفه‌ای) اشاره دارد. برحسب این شاخص، پژوهش‌های روان‌شناختی با رویکرد اسلامی ضمن برخورداری از مبانی و مستندات متقن در آیات و روایات، باید هماهنگ با ادبیات روان‌شناسی و به شکل منظم و در عین حال مفید و کاربردپذیر ارائه شود.

پرسش‌هایی مانند اینکه آیا ارتباط منطقی بین سازه‌های روان‌شناختی و داده‌های خام (واژه‌ها، مفاهیم، گزاره‌ها و آیات و روایات) وجود دارد؟ آیا شرایط زمینه‌ای، مداخله‌گر، نشانگرها و پیامدها به‌خوبی تشریح شده است؟ آیا یافته‌های تحقیق به فرایند نظریه‌پردازی در روان‌شناسی اسلامی کمک می‌کند؟ آیا نتایج تحقیق به شکل‌گیری یا بازشناسی یک سازه روان‌شناختی می‌انجامد؟ آیا یک الگوی نظری تدوین یا تولید می‌شود؟ آیا محتواهای اساسی و سازه‌های مربوطه به درستی

1. Noble, H., & Smith, J.

2. Mays, N., & Pope, C.

شناسایی و نامگذاری شده است؟ آیا گویه‌های مناسب برای اندازه‌گیری سازه‌های روان‌شناختی در پرسشنامه گنجانده شده است؟ برای بررسی این شاخص، افزون بر دقت و بازنگری توسط خود فرد، می‌توان از نظر افراد دیگر که در این زمینه تخصص دارند، استفاده کرد. هرچه توافق بین افراد بیشتر باشد، اعتبار بالای پژوهش را در این زمینه نشان می‌دهد.

مرحله چهارم: بازبینی نهایی و ارائه گزارش

در این مرحله پژوهشگر ضمن بازنگری یافته‌ها، گزارش نهایی را ارائه می‌کند. هدف از گزارش نهایی این است که افزون بر پاسخ سؤال‌های پژوهش، فرایند کار و شیوه تحلیل داده‌ها به‌گونه‌ای ارائه شود که قابل فهم باشد. گزارش نهایی در روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی عمدتاً خلاقانه است، اما می‌توان از جدول، شکل و نمودار هم استفاده کرد. یک نمونه از این موارد "دیاگرام^۱ پژوهش" است که شجاعی و همکاران (۱۳۹۳، الف، ص ۲۹) به کمک اصطلاحات موجود در نظریه مجموعه‌ها^۲ به کار برده‌اند.

نتیجه‌گیری

با وجود علاقه‌مندی به پژوهش‌های روان‌شناختی بر مبنای آیات و روایات، هنوز هم جای خالی یک روش جامع و فراگیر قابل احساس است که استراتژی‌های فهم و استنباط مفاهیم روان‌شناختی از منابع دینی را دربرگیرد و به‌عنوان راهنمای پژوهشگر در همه مراحل تحقیق عمل کند. این پژوهش با بهره‌گیری از ادبیات معناشناسی همراه با گسترش و توسعه مفاهیم زبان‌شناختی در مطالعات دینی برای پاسخگویی به این نیاز مهم انجام شده است. درون‌مایه اصلی این روش، تجربه بیست ساله پژوهشگر در زمینه روان‌شناسی اسلامی و کار با مفاهیم و متون دینی است. نظم‌بخشی و صورت‌بندی مراحل و حتی در بسیاری موارد واژه‌گزینی‌ها جنبه ابداعی داشته و به‌گونه‌ای تدوین و طراحی شده است که از پتانسیل بالا برای یک الگوی روشی نظام‌مند در مطالعات دینی برخوردار باشد. در این مقاله مبانی روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی همراه با مراحل عملی اجرای آن عرضه شده است تا به پژوهشگران در فهم و استنباط آموزه‌های روان‌شناختی از متون دینی کمک کند. برای استفاده بهتر و بیشتر از این روش پژوهش‌های تکمیلی باید انجام شود. از محدودیت‌های پژوهش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد.

1. diagram
2. set-theory

در این پژوهش تلاش شده تا حد امکان مبانی نظری و مراحل اجرای روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی در کلیت خود معرفی شود اما مستندات، مثال‌ها و دیگر مواردی از این دست ارائه نشده است؛ همچنین، به علت محدودیت تعداد صفحات مقاله برای انتشار، توضیحات درباره اصول و مراحل کافی نیست و به همین جهت، چه بسا ممکن است ابهاماتی وجود داشته باشد که نیاز به توضیح بیشتر دارد و نیز یکی از موارد بسیار مهم، "فرم اعتبارسنجی" و "دیاگرام‌های پژوهش" برای ارائه یافته‌ها است که در پژوهشی مستقل باید ارائه شود. از سوی دیگر، رویه‌ها و استراتژی‌های پردازش فعال متن، به‌ویژه در مورد اصل تبدیل کنشی از تنوع، گستردگی و نیز پیچیدگی خاص برخوردار است که در این مقاله تنها به مواردی از آن اشاره شده است.

در پایان پیشنهاد می‌شود پژوهشگران روش تحلیل کیفی محتوای متون دینی را در پژوهش‌های خود به‌کار بگیرند و با توجه به چالش‌های مربوط به روایی و پایایی پژوهش که در بخش اعتبارسنجی اشاره شد، راه‌حل‌های نوآورانه در این زمینه ارائه دهند؛ همچنین با توجه به نیازهای موجود و تنوع پژوهش‌ها در عرصه روان‌شناسی اسلامی، مؤلف را در تقویت و غنی‌سازی این روش و مفاهیم و سازه‌های به‌کار رفته در آن یاری رسانند.

منابع

۱. ابن ابی جمهور، محمد (۱۴۰۵ق)، عوالی اللثالی، قم: انتشارات سید الشهداء.
۲. ابن عجیبه، احمد (۱۴۱۹ق)، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، قاهره: حسن عباس زکی.
۳. احمدی، محمد (۲۰۱۸)، «جوهر علم الدلالة فی القرآن (دراسة تحليلية دلالية فی قراءة الآيات القرآنية)»، لیسانیه: مجله آموزش و ادبیات زبان عربی، ش ۲، ص ۱۹۳-۲۱۵.
۴. ادريس، بن خویا (۲۰۱۶)، «أهمية الخطاب فی التراث الإسلامی»، جامعه محمد خیضر، مخبر اللسانیات و اللغة العربیه، العدد ۶، ص ۱۴۳-۱۵۴.
۵. اعرابی، غلامحسین و اسمر جعفری (۱۳۹۵)، «چیستی، چرایی و چگونگی زبان قرآن»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، ش ۱۸، ص ۴۲-۶۱.
۶. اقبالی، عباس؛ روح الله صیادی نژاد و محمدحسین فاضلی (۱۳۹۶)، «تحلیل انسجام واژگانی در سوره عنکبوت»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی؛ پژوهش نامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۱۱، ص ۹۱-۱۱۰.
۷. اکبرزاده، هادی (۱۳۹۳)، «تفسیر معکوس؛ هرمنوتیک عارفانه مولانا در تفسیر کلمات قرآنی»، مجموعه مقالات و سخنرانی های نهمین همایش بین المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه پیام نور خراسان شمالی.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۶۸)، خدا و انسان در قرآن (معناشناسی جهان بینی قرآنی ۹)، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۰)، مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات فرزاد.
۱۰. آلن، گراهام (۱۳۸۵)، بینامتنیت، ترجمه پیام یزدان جو، تهران: نشر مرکز.
۱۱. بلخی، مقاتل بن سلیمان (۱۳۸۰)، الاشباه و النظائر فی القرآن الکریم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۲. بهلول، عیسی (۲۰۱۵)، «مباحث الدرس الدلالی عند الامام الزرکشی فی کتاب البرهان»، پایان نامه دکتری، دانشگاه جلفه.
۱۳. پاکتچی، احمد (۱۳۹۷)، نقد متن، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۴. پالمر، فرانک (۱۳۸۱)، نگاهی تازه به معناشناسی، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر مرکز.

۱۵. ترمزی، حکیم (۱۹۸۸م)، الفروق و منع الترادف، تحقیق و درسه محمد ابراهیم الجیوشی، قاهره: دار النهار.
۱۶. تهانوی، محمدعلی (۱۹۹۹)، کشف اصطلاحات الفنون و العلوم، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۱۷. جرجانی، شریف (۲۰۰۳)، التعریفات، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۸. جوادی، محسن و علیرضا معظمی (۱۳۸۵)، «شهود عرفانی و ارزش معرفت‌شناختی آن»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، ش ۲۵، ص ۹۱-۱۱۶.
۱۹. خضر، عبیس منال (۲۰۱۷)، «التناص بین الصور القرآنیة والرسم العربی الحدیث»، مجله دراسات تربویة، ش ۳۸، ص ۱۰۱-۱۲۰.
۲۰. خواجوی، محمد (۱۴۱۷ق)، اعجاز البیان، تهران: انتشارات مولی.
۲۱. خویی، ابوالقاسم (۱۳۶۶)، البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات کعبه.
۲۲. داورپناه، ابوالفضل (۱۳۷۵)، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات صدر.
۲۳. دوانی، جلال الدین (۱۳۹۱)، اخلاق جلالی، تصحیح: مسعودی آرانی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۴. دیاری، محمدتقی و مهدی الوانی (۱۳۹۱)، «نگرشی نو به مسئله زبان قرآن»، مجله حدیث اندیشه، ش ۱۴، ص ۱۲۷-۱۳۸.
۲۵. رجب، عثمان محمد (۲۰۰۳م)، «مفهوم السیاق و انواعه و مجالته و اثره فی تحدید العلاقات الدلالیة و الاسلوب»، علوم اللغة، ج ۶، ش ۴، ص ۹۳-۱۶۲.
۲۶. رخشنده‌نیا، اکرم (۱۴۳۳ق)، «مسرchie توفیق الحکیم بین القرآن و المعاصره (اهل الکهف نموذجا)»، آفاق الحضاره الاسلامیه، اکادمیه العلوم الانسانیة و الدراسات الثقافیة، العدد الاول، ص ۸۷-۱۰۰.
۲۷. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۳)، «بینامتنیت: پیشینه و پسینه نقد بینامتنی»، مجله بیناب، ش ۵ و ۶.
۲۸. ساسانی، فرهاد (۱۳۸۴)، «تأثیر روابط بینامتنی در خوانش متن»، مجله زبان و زبان‌شناسی، ش ۲، ص ۳۹-۵۶.
۲۹. سبت، خالد بن عثمان (۲۰۱۴)، طرق الدلالة و تطبیقات التدبر، البیان دراسات قنا، ش ۱۴، ص ۲۷-۲۳۵.
۳۰. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ سعید آخوندی یزدی و سیدمهدی سلطانی (۱۳۹۲)، «بررسی تطبیقی سیاق از دیدگاه قرآن‌پژوهان معاصر»، فصلنامه مطالعات قرآنی، ش ۱۵، ص ۶۱-۷۸.

۳۱. سعید نصر، احمد (۲۰۱۸)، علم المناسبات فی القرآن الکریم دراسه تاصیلیه، مصر: جامعه الازهر.
۳۲. سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۸۹)، زبان قرآن و مسائل آن، تهران: انتشارات سمت.
۳۳. سلطانی، سیدعلی اصغر (۱۳۸۴)، قدرت، گفتمان، زبان: سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
۳۴. سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰)، تغییر معنایی در قرآن، تهران: انتشارات سخن.
۳۵. سیوطی، عبدالرحمن (۱۹۸۸م)، الاتقان فی علوم القرآن، به کوشش ابولفضل محمدابراهیم، بیروت: المكتبة العصریه.
۳۶. شاکر، محمدکاظم (۱۳۸۲)، مبانی و روش های تفسیری، قم: انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۳۷. شجاعی، محمدصادق؛ مسعود جان بزرگی، علی عسگری، سیدمحمد غروی راد و عباس پسندیده (۱۳۹۳)، «کاربرد نظریه حوزه های معنایی در مطالعات واژگانی ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات اسلام و روان شناسی، ش ۱۵، ص ۷-۳۸.
۳۸. شجاعی، محمدصادق؛ مسعود جان بزرگی، علی عسگری، سیدمحمد غروی راد و عباس پسندیده (۱۳۹۳ب)، «ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفت»، رساله دکتری، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. شجاعی، محمد صادق (۱۳۹۶)، درآمدی بر روان شناسی تنظیم رفتار، قم: انتشارات دارالحديث.
۴۰. شهیدی، مهدی (۱۳۹۰)، حوزه های معنایی صراط در بیان قرآن کریم، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۱. شیماء مهدی، منصور (۲۰۱۶)، «التدبر و أثره فی تفسیر سورة الفلق عند السيد محمدتقی المدرسی»، مجلة كلية التربية، سال اول، ش ۱۲، ص ۱-۲۲.
۴۲. صالح، بن حمید؛ عبدالرحمن، بن ملوج (۲۰۱۲م)، موسوعه النضره النعیم فی مکارم اخلاق الرسول الکریم صلی الله علیه و آله، جده: دارالوسیله.
۴۳. صفوی، کورش (۱۳۸۴)، فرهنگ توصیفی معناشناسی، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
۴۴. صفوی، کورش (۱۳۹۱)، نوشته های پراکنده (برگردان هایی در باب زبان شناسی)، تهران: نشر علمی.

۴۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. طریحی، فخر الدین (۱۳۷۵)، مجمع البحرين، تهران: انتشارات مرتضوی.
۴۷. عباسی، مهرداد (۱۳۸۲)، «مروری بر تاریخچه تفسیر و تفسیرنگاری»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۵ و ۳۶، ص ۲۰۲ تا ۲۲۵.
۴۸. عزیزی‌کیا، غلامعلی (۱۳۸۷)، «دلالت التزامی و نقش آن در فهم و تفسیر متن»، مجله فراشناخت، ش ۱، ص ۶۵-۸۴.
۴۹. عسکری، ابی هلال (۱۴۲۱ق)، معجم الفروق اللغویه، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۵۰. علوی‌نژاد، سیدحیدر (۱۳۹۰)، «معناشناسی و فهم متن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۷ و ۲۸، ص ۲۷۸-۳۲۱.
۵۱. عوا، سلوی محمد (۱۳۸۲)، بررسی زبان‌شناسی وجوه و نظایر در قرآن کریم، ترجمه سید حسین سیدی، مشهد: انتشارات به‌نشر.
۵۲. عیوضی، حیدر (۱۳۹۶)، «تفسیر بینامتنی از آیه ۶۹ سوره احزاب براساس ترجمه‌های آلمانی و عبری قرآن کریم»، دو فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، ش ۲۱، ص ۸۷-۱۰۹.
۵۳. فخررازی، محمد (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۴. فراهیدی، خلیل (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم: انتشارات هجرت.
۵۵. قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۳۸۹)، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۶. قائمی‌نیا، علی‌رضا (۱۳۹۳)، بیولوژی نص: نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵۷. قرشی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۵۸. قزوینی، محمد (۱۹۹۸)، الايضاح فی علوم البلاغه، بیروت: دار احیاء العلوم.
۵۹. کلینی، محمد (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. کوفی، فرات (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۶۱. کیلانی، عمر (۲۰۱۹)، «تفسیر القرآن بالقرآن فی اضواء البیان والمیزان دراسه مقارنه»، دانشگاه دیالی، مجله الادب، ش ۱۳۱، ص ۴۴۷-۴۷۴.
۶۲. لیثی واسطی، علی (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم: انتشارات دارالحدیث.

۶۳. لیونز، جان (۱۳۹۱)، درآمدی بر معنی‌شناسی زبان، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر علمی.
۶۴. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت: مؤسسه دارالوفاء.
۶۵. محمود سلیم، محمد (۲۰۰۸م)، الصورة النفسیه فی القرآن الکریم، اردن: عالم الکتب الحدیث.
۶۶. مختار عمر، احمد (۲۰۰۳م)، الاشتراک و التضاد فی القرآن الکریم، دراسه احصائیه، قاهره: عالم الکتب.
۶۷. مختار عمر، احمد (۱۳۸۵)، معنی شناسی، ترجمه: سیدحسن سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۶۸. مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، ترجمه مصباح الشریعه، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۶۹. مظفر، محمد رضا (۱۴۲۸)، اصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۰. مظفر، محمد رضا (۱۳۷۰)، اصول الفقه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷۱. مظفر، محمد رضا (۱۴۲۸ق)، اصول الفقه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷۲. منجد، محمد نورالدین (۱۴۱۹ق)، الاشتراک اللفظی فی القرآن الکریم بین النظریه و التطبيق، دمشق: دار الفکر.
۷۳. منصور عابد، محمدحسن (۲۰۱۵)، اثر السياق فی اختیار المفردات والتراکیب فی القرآن الکریم (حادثه الإفک أنموذجاً)، جامعه الطائف، کلیه العلوم و الآداب برنطیه.
۷۴. مودب، سیدرضا (۱۳۹۳)، مباحث تفسیر قرآن، قم: انتشارات دانشگاه قم.
۷۵. وصفی، محمد رضا و سیدروح الله شفیعی (۱۳۹۲)، «نگرشی روشمند به جایگاه عهدین در تفسیر قرآن با تکیه بر الگوی نشانه‌شناختی بینامتنیت»، دو فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، ش ۲۰، ص ۲۲۵-۲۵۶.
۷۶. هاشمی، سیدمبارک (۱۳۹۱)، «نقش علم اصول فقه در تفسیر قرآن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد فقه و معارف اسلامی گرایش قرآن، جامعه المصطفی العالمیه، مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.
۷۷. هواری، صلاح الدین (۲۰۱۰م)، المعجم الوسیط المدرسی، بیروت: دار البحار.
78. Andersson, L., Lupu, M., Palotti, J. R., Piroi, F., Hanbury, A., & Rauber, A. (2014), Insight to Hyponymy Lexical Relation Extraction in the Patent Genre Versus Other Text Genres

79. Bales, M. E., & Johnson, S. B. (2006), Graph theoretic modeling of large-scale semantic networks. *Journal of biomedical informatics*, 39(4), 451-464
80. Bazerman, C. (2003), *Intertextuality: How texts rely on other texts*. In *What writing does and how it does it* (pp. 89-102). Routledge.
81. Bobek, D., Zaff, J., Li, Y., & Lerner, R. M. (2009), Cognitive, emotional, and behavioral components of civic action: Towards an integrated measure of civic engagement. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 30(5), 615-627.
82. Boyle, G. J., Saklofske, D. H., & Matthews, G. (Eds.). (2014), *Measures of personality and social psychological constructs*. Academic Press.
83. Cattell, R. B. (2019), *An introduction to personality study*. Routledge.
84. Chiari, G. (2015), Kelly, Maturana, and Their Constructivist Theories. *The Wiley Handbook of Personal Construct Psychology*, 57.
85. Cruse, D. A. (2004). *Lexical facets and metonymy. Ilha Do Desterro a Journal of English Language, Literatures in English And Cultural Studies*, (47), 073-096.
86. Cruse, D. A., Cruse, D. A., Cruse, D. A., & Cruse, D. A. (1986). *Lexical semantics*. Cambridge university press.
87. Culler, J. D. (2006), *Structuralism: critical concepts in literary and cultural studies*.
88. Eden, K. (2014). *Poetic and legal fiction in the Aristotelian tradition*. Princeton University Press.
89. Fawcett, P. (2014). *Translation and language*. Routledge.
90. Fried, E. I. (2017), What are psychological constructs? On the nature and statistical modelling of emotions, intelligence, personality traits and mental disorders. *Health psychology review*, 11(2), 130-134.
91. Garcia, J. M., & Cannito, M. P. (1996), Influence of verbal and nonverbal contexts on the sentence intelligibility of a speaker with dysarthria. *Journal of Speech, Language, and Hearing Research*, 39(4), 750-760.

92. Geeraerts, D. (2010), *Theories of lexical semantics*. Oxford University Press.
93. Gibson, A. (2001), *Biblical semantic logic: a preliminary analysis* (Vol. 75). A&C Black.
94. Halliwell, S. (2005). *The Poetics*. *The Classical Review*, 55(2), 445-446.
95. *Hergenhahn, B. R., & Henley, T. (2013). An introduction to the history of psychology. Cengage Learning.*
96. Kari, J; Savolainen, R (2007), "Relationships between information seeking and context: A qualitative study of Internet searching and the goals of personal development". *Library and Information Science Research* 29 (2007), 47-69. Available at: www.sciencedirect.com.
97. Kim, H., & Lennon, S. J. (2010), E-atmosphere, emotional, cognitive, and behavioral responses. *Journal of Fashion Marketing and Management: An International Journal*, 14(3), 412-428.
98. Kleparski, G.A. (1997), *Theory and Practice of Historical Semantics: The Case of Middle English Synonyms of GIRL/YOUNG WOMAN*. Lublin: Redakcja Wydawnictw Katolickiego Uniwersytetu Lubelskiego.
99. Kleparski, G.A. (2002), "Stockings, tights and nylons: Towards the application of the concept of field in vocabulary instruction at advanced level" [in:] Kleparski, G.A. (ed.). *The Twists and Turns of Vocabulary Teaching and Testing*, pp. 44–52. Chełm: NKJO Chełm Publishers.
100. Krippendorff, K. (2018), *Content analysis: An introduction to its methodology*. Sage publications.
101. Landman, F. (2019), *Towards a theory of information: The status of partial objects in semantics* (Vol. 6). Walter de Gruyter GmbH & Co KG.
102. Lapesa, G., Evert, S., & Im Walde, S. S. (2014, August), *Contrasting syntagmatic and paradigmatic relations: Insights from distributional semantic models*. In *Proceedings of the Third Joint Conference on Lexical and Computational Semantics (* SEM 2014)* (pp. 160-170).
103. Mays, N., & Pope, C. (2020), *Quality in qualitative research. Qualitative research in health care*, 211-233.

104. McCawley, J. D. (2009). *Generative semantics. Grammar, Meaning and Pragmatics*, 5, 117.
105. Mihalkova, L., & Mooney, R. J. (2007, June), Bottom-up learning of Markov logic network structure. In Proceedings of the 24th international conference on Machine learning (pp. 625-632).
106. Noble, H., & Smith, J. (2015), Issues of validity and reliability in qualitative research. *Evidence-based nursing*, 18(2), 34-35.
107. Polt, C. B. (2013), ALLUSIVE TRANSLATION AND CHRONOLOGICAL PARADOX IN VARRO OF ATAX'S "ARGONAUTAE". *American journal of philology*, 603-636.
108. Porzig, W. (1934): "Wesenhafte Bedeutungsbeziehungen". In: *Beiträge zur Deutschen Sprache und Literatur* 58: 70-97.
109. Pribbenow, S. (2002), Meronymic relationships: From classical mereology to complex part-whole relations. In *The semantics of relationships* (pp. 35-50). Springer, Dordrecht.
110. Puech, C. (2004), Saussure and structuralist linguistics in Europe. *The Cambridge Companion to Saussure*, 124-138.
111. Raffaelli, I. (2012), The Conceptual Category of Light in Croatian: A diachronic perspective. In *Cognitive Linguistics between Universality and Variation*. Cambridge Scholar Press.
112. Scherer, K. R. (2013), The functions of nonverbal signs in conversation. In *The social and psychological contexts of language* (pp. 237-256). Psychology Press.
113. Shead, S. (2011), *Radical frame semantics and biblical Hebrew: exploring lexical semantics* (Vol. 108). Brill.
114. Silva, M. (1994), *Biblical words and their meaning: an introduction to lexical semantics*. Zondervan.
115. Silva, M. (2010), *God, language and Scripture: Reading the Bible in the light of general linguistics*. Zondervan.
116. Sinoara, R. A., Antunes, J., & Rezende, S. O. (2017), Text mining and semantics: a systematic mapping study. *Journal of the Brazilian Computer Society*, 23(1), 9.

117. Slota, M., & Leite, J. A. (2007), Transformational semantics and implementation of evolving logic programs (Doctoral dissertation, Master's thesis, Univerzita Komenského (May 2007), <http://slotik.info>).
118. Stern, G. (1931), Meaning and Change of Meaning, with Special Reference to the English
119. Trier, J. (1931), Der deutsche Wortschatz im Sinnbezirk des Verstandes. Die Geschichte
120. Trier, J. (1934), Das Sprächliche Feld. Ein Auseinandersetzung. Neue Jahrbücher Für Wissenschaft Und Jugendbildung, 10, 428-449. (Available from Neufeind, L. (2004) Die Wortfeldtheorie, Munchen: GRIN Verlag).
121. Ullmann, S. (1972), "Semantics" [in:] T.A. Sebok (ed.), Current Trends in Linguistics. Hague: Mouton & Co. N.V.
122. Ullmann, S. (1972), "Semantics" [in:] T.A. Sebok (ed.), Current Trends in Linguistics. Hague: Mouton & Co. N.V.
123. Van Steenbergen, G. (2006), Semantics, world view and Bible translation: An integrated analysis of a selection of Hebrew lexical items referring to negative moral behaviour in the book of Isaiah. AFRICAN SUN MeDIA.
124. Weinreich, U. (2014), Explorations in semantic theory (Vol. 89), Walter de Gruyter GmbH & Co KG.
125. Weisgerber, L. (1954): Die sprachliche Erschließung der Welt. 2. erw. Aufl. (Von den Kr ften der deutschen Sprache). D sseldorf.
126. Wilkinson, D., & Birmingham, P. (2003), *Using research instruments: A guide for researchers*. Psychology Press.
127. Wunderli, P. (2013), Ferdinand de Saussure: Cours de linguistique générale. Narr.